

# تقدیر

شماره نهم

آبان ماه ۱۳۰۷

سال اول

## سعدی در نظر دیگران

۱ مقدمه

آیا دیده اید که مرغ از لانه چگونه بیرون آمده بر روی آفتاب لب خند میزند؟ در برابر نسیم بازی میکند. در مقابل زیبایی و جمال گل و شکوفه غزلسرائی مینماید. در اوایل قرن دوازدهم مرغی بصورت بشر در فضای وجود پرافشانی نمود. این مرغ خوشگوی سعدی شیرازی بود که در فضای شیراز نوارا بلند کرده و برای استماع او روزگار سکوت اختیار نموده گوش فرا داشت. در خلوت و آرامش سحر قلم را بگردش در آورده جمال و زیبایی را بجهانیان نشان داد. با مرد و زن، پادشاه و درویش. امیر و فقیر سخن سناز کرده داد ظرافت را داد و لالی شاهوار حکمت را بر همه تار کرد. در روی یاران و رقابا بتسم گشود. شوخی و ظرافت شیرینی و حلاوت را از اینجا کسب کردند.

این شاعری که دنیا را از فروغ خویش منور و آفاق را بیوی گلهای عطر آگین خود معطر ساخته بود، نه دارای چهره دلارا و نه اندامی زیبا و نه موی بتشمه سانی بود که دام دلها باشد. بلکه شیخ ساده بود که دستاری بر سر و لباسی ازرق (۱) دربر و عصائی چون عصای ققراء در دست داشت.

(۱) ازرق لفظی است که خود ققراء استعمال کرده اند

ولی چیزیکه قلوب را مجذوب و عقول را مسحور و مفتون نمودهمانا قلب بیغش و وجدان پاک و هوش سرشار او بود. سعدی در کودکی از همگنان ممتاز، در جوانی ناطقی زبر دست و در پیری عارفی ربانی بود این شخص بقدری در مؤلفات خود زندگی را ماهرانه تصویر کرده است که بهتر از آن ممکن نیست. این مرغ خوشگوی در عصری تاریک پرو بال گشاده در سکون و آرامش بلبلای غزلخوان و در اوان خشکی و فصل دی گلی خندان بود

۲ منشأ و محل نام اصلی او مشرف الدین و نام پدرش مصباح الدین عبدالله تحصیل او است (۱) و وجه تسمیه اش بسعدی این است که پدرش در

دستگاه سعد زنگی بود و باین جهت سعدی بوی منسوب شده است. در طفلی پدر از سرش رفته طعم بی پدری و یتیمی را چشید (۲) باین واسطه در مؤلفات خود بحال آنها گریسته و بدلداری و نوازش ایشان مردم را وصیت میکند (۳)

۵۷۶

بعد از مرگ پدرش بقصد تحصیل به بغداد رفته در محیطی که آنروز نمونه تربیت و تمدن و علم و عرفان بود بکسب علم پرداخت، مذاهب اربعه را خوانده بعد شیفته عرفان شده دست در دامن شیخ شهاب الدین زد. خلاصه سعدی سی سال مشغول تحصیل بود و در نتیجه متفکری بزرگ گردید

۲ سیاحت پس از اینکه از تحصیل فارغ شد آتش عشق سیاحت و مسافرتهای او و جهان نوردی در سینه اش شعله ور شده مدتی بمسافرت پرداخت. در زندگی مطالعات عمیق نمود. با تمام طبقات آمیزش کرد. با طبایع ملک و اخلاق و عادات مردم مختلف آشنا

(۱) اغلب بعکس نوشته اند (۲) مرا باشد از درد طفلان خبر که در طفلی از سر بر قدم بدر  
(۳) پدر مرده را سایه بر سرفکن غبارش بیفتان و خارش بکن  
(نوستان باب دوم)

(۱) شد

از هر چمن سمنی چید و از هر دهن سخنی شنید و از هر خرمن خوشه  
گرد آورد (۲)

ابتدا به هندوستان رفته بعد آهنگ ترکستان را کرد سپس عشق هواء لطیف و چمن زار های فیروزه فام یمن او را بدان بوم کشید و از آنجا بچبشه رفت مکه و مدینه را نیز زیارت کرد و اول دفعه که بمکه مکرمه مشرف شد در ملازمت استاد بزرگوارش شیخ عبدالقادر گیلانی بود (۳) ، میگویند سعدی بیش از ۱۵ مرتبه خانه خدا راه حج کرده و در اغلب آنها پیاده بوده است، سپس عنان عزیمت را بطرف شام معطوف داشت و مدتی در دمشق زیست و شهرت او بگوش خاص و عام رسید بطوری که برای حضور در مجلس وعظ او در بعلبک بر یکدیگر سبقت می گرفتند ولی آخر الامر از ماندن در دمشق ملول شده راه صحراء را پیش گرفت و مدتی در صحراء بیت المقدس بگردش مشغول بود . در این اثناء یکدسته از هولاندیها او را اسیر کرده بطرابلس فرستادند . مدتی در حصون آنجا بکار های سخت محکوم بود تا اینکه یکی از توانگران حلب او را بده دینار خریده دختر خویش را باو داد ولی سعدی از این ازدواج شکفته خاطر نگشته و همیشه ناراضی بود و بهتر اینست که شرح این واقعه به بیان معجز نشان خود او واگذار کنیم :

« از صحبت یاران دمشق ملائتی پدید آمد سر در بیابان قدس نهادم و با حیوانات انس گرفتم تا وقتی که اسیر قید فرنگ شدم و در خندق طرابلس با یهودانم بکار گل داشتند تا یکی از رؤساء حلب که سابقه معرفتی میان ما بود گذر کرد مرا بشناخت . گفت این چه

(۱) در اقصای عالم بکشم بسی بسرردم ایام با هر کسی (۲) تمتع زهر گوشه یافتم زهر خرمنی خوشه یافتم (بوسان مقدمه)

(۳) چون وفات گیلانی در ۵۶۱ و تولد سعدی در ۵۸۰ بوده سعدی زمان او را دریافته و شاید اشاره که در گلستان بملاقات شیخ شده از تحریف کتاب باشد

حالت است و چگونه گذاری ؟ گفتم : همی گریختم از مردمان بکوه و بدشت که از خدای نبودم بدیگری پرداخت \* قیاس کن که چه حال بود در آن ساعت \* که در طویله نامردمم نباید ساخت

پای در زنجیر پیش دوستان به که بایکانکان در بوستان

بر حال من رحمت آورد و بده دینار از قیدم خلاص کرد و با خود بحلب برد دختری داشت بعقد نکاح من در آورد بکابین صد دینار مدتی برآمد دختر بد خوی و ستیزه روی و نا فرمان بود ، زبان درازی کردن گرفت و عیش مرا منغص داشت چنانکه گفته اند

زن بد در سرای مرد نکو هم در این عالم است دوزخ او

باری زبان تعنت دراز کرد و گفت : تو آن نیستی که پدرم از قید فرنک بده دینار خرید : کفتم بلی بصد دینارم در قید تو گرفتار گردانید (۱)»

سعدی بواسطه این زن ثروتی بدست آورد ولی دنباله سیاحت خود را گرفته آسیای صغیر را طولا و عرضا زیر پا کشید ، میکویند بارویا نیز رفته است ، در هر صورت سی سال دیگر هم سعدی بدین رویه مشغول جهانگردی و هامون نوردی بود

؛ مؤلفات سعدی سی سال صرف تحصیل و سی سال دیگر را جاویدان او صرف سیاحت کرده وقتیکه بسن هفتاد سالگی رسید بشیراز موطن اصلی خود مراجعت کرد و دید مملکت در زیر سایه پادشاه عادل ابوبکر سعد امن و آرام است ، سعدی را این وضع خوش آمده در نزدیکی شهر منزلی کوچک اختیار کرده در آنجا رحل اقامت افکند .

عبریت سعدی از این خلوتگه انس بعرضه ظهور رسیده ، گلهائیکه هیچکس از استشمام روایح عطر آگین آنها سیر نمیشود در اینجا

( ۱ ) نویسنده اصلی مقاله این عبارت را از یکی از زبانهای خارجی ترجمه کرده است ولی ما بجای آن عین عبارت گلستان را درج کردیم

دسته و بسته شده اند

سعدی اولین کتاب خود را یعنی « بوستان » در سن هشتاد و دو سالگی بنظم در آورده و یکسال بعد از آن کتاب بینظیری بنام « گلستان » یعنی باغ گلها با سرعت نادری تالیف نمود ؛ این کتاب را که انعامش چندین سال مدت لازم داشت در یکسال تمام کرد (۲) اساس عظمت و سرچشمه خلود و حقیقت آراء و افکار سعدی این دو کتاب است (۱) و مدتها این دو کتاب منبع الهام ادباء و شمععی بوده است که فضلاء شرق و غرب از فروغ آن پرتو گرفته و میگیرند سعدی کتاب دیگری هم دارد که موسوم به ( بندامه ) ( ۳ ) میباشد . این کتاب نیز از کتب شیرین اوست . بوستان همه شعر است وای بهترین این سه کتاب همان باغ گلهاست ( گلستان ) و او عبارت از مجموعه ایست محتوی بر اخلاق و فلسفه و حکایات او بین نظرونتر و جد و هزل جمع کرده است . این کتاب با يك اسلوب ساحرائه نوشته شده است که خواننده را آتش میزند و گیرنده ترین قسمتهای آن قسمتی است که راجع بعشق و عشاق نوشته است . در حقیقت سعدی مؤثر ترین عاطفه ای را انتخاب کرده و حساس ترین رگهای بشر را زده است

بطور حقیقت کسی بقیمت کتب سعدی پی میبرد که آنها را خوب خوانده جمال عبارت و کمال معنی آنها دیده باشد  
بر هر شرقی واجب است که طعم این فلسفه شرقی را بچشد

- (۱) بوجیکه سعدی خود در مقدمه گلستان نوشته است انعامش بیش از دوسه ماه طول نکشید زیرا در اول اردی بهشت شروع کرده و تا اواخر بهار با تمام رسانیده است چنانکه فرماید « هنوز از کل بوستان بقیتی مانده بود که کتاب گلستان تمام شد »
- (۲) چون نگارنده زبان فارسی را نمیداند و حلاوت غزلیات سعدی هم بزبان دیگری نمیشود نقل داد این است که بحقیقت غزلیات او پی نبرده است (۳) این کتاب را ما نفهمیدیم چیست . گویا همان بدایم باشد

مخصوصاً پس از این که غریبون بقیمت آن پی برده و از سر چشمه آن سیراب شده اند .

لورد بیرون قسمت زیادی از او بعاریت گرفته و لافوتنن یگانه افسانه سرای فرانک بدقت کتب او را مطالعه کرده و یکی از حکایات او نقل نموده است

سایر شعرای فرانک نیز پیوسته از گلزار سعدی کلهای عطرآکین چیده و میچینند ، چنانکه « پول فورت » شاعر معاصر فرانسوی صدای دلنوازی را که بلند کرده از ساز سعدی است و یکی از ادباء فرانسه این حقیقت را آشکار کرده است

در حقیقت کتب سعدی از قرون وسطی تا امروز روی زمین را معطر کرده ، عشق ، زیبایی ، بند و حکمت ، اخلاق و فلسفه و بالاخره همه چیز را بمردم یاد میدهد

کسیکه حکایت شمع و پروانه را میخواند حقیقت وفاداری و دوست بازی و از خود گذشتگی در راه دوستان و یاران را میفهمد ( ۱ )

حکایت جوانمرد تنگدست حقیقت جوانمردی و انسانیت را بما تعلیم میدهد ( ۲ ) و از حکایت پادشاه بیمار میتوان دانست که سعدی چقدر از ظلم ستمکاران و حکام جور پیشه متألم بوده است ( ۳ ) ، خواننده ( حکمت ) بدرجه تفکر سعدی از این رسم که دختران خورد سال را به پیران سالخورد میداده اند بخوبی پی میبرد ( ۴ )

( ۱ ) کسی که پروانه کی حقیق برو دوستی در جور خویش گیر الخ

( بوستان باب سیم )

کفانش بقدر مروت نبود

( ۲ ) یکی را گرم بود و قوت نبود

مراش کم اندر که کند اوقند الخ

کسی را که همت بلند اوقند

( بوستان باب دوم )

که بیه از می رشته کردش چودرک

( ۳ ) یکی را حکایت کند از ملوک

الخ ( بوستان باب اول )

( ۴ ) زن جوان را تیری در پهلو نشیند به از آنکه بیری [ کلسان باب پنجم ]

خلاصه حکایات سعدی همه شیرین و دلپذیر و دارای معانی بلند و فلسفه بسیار عالی است و شاید بی مناسبت نباشد که در اینجا بعضی از اقوال او را نقل کنیم، در آخر گلستان میگوید: (۱)

ای که پنجاه رفت و در خوابی مگر این پنج روزه در یابی  
خجل آنکس که رفت و کار ساخت کوس رحلت زدند و بار ساخت  
«رفتن و نشستن به که دویدن و گسستن»

«اسب تازی دو تک رود بشتاب شتر آهسته میرود شب و روز»  
«بد اندیش را خوی شیرین مین که ممکن بود زهر در انگین»  
(بوستان)

«وقتیکه محبوبه سر بر سینه ات نهاده دست را از روی محبت فشار داد و برای اینکه ترا بوسد برق شکر خنده از میان دندانهای مروارید کونش پرید فوراً لب بلبش نزدیک مکن زیرا نمیدانی در پشت آن خنده شکرین چه پنهان باشد (۲)»

خلاصه سعدی بدین طریق حکمت را در لباس شوخی و عباراتی شیرین بیان کرده و خیلی غریب است که کتب این شاعر که حکمت و فلسفه عملی است بزبان ما ترجمه نشده (۲) در صورتیکه خیام را که دارای فلسفه راجع بملوواء الطبیعه است ترجمه کرده اند

ه شاعری امتیازیکه سعدی بر سایر شعراء شرق  
سعدی دارد همانا حقیقت دوستی و تحری راستی  
است، یعنی گلهای سعدی گلهای حقیقت هستند نه گلهای خیال، ولی همانطور که در طبیعت است گلهائی هستند که خار آنها را احاطه کرده است شخص وقتیکه قصاید و غزلیات شیرین او را میخواند گمان میکند که وحی الهی و الهام آسمانی است و هیچ نمیتواند باور کند که این گلهای

[۱] این ابیات در اول گلستان است و ما بجای ترجمه، نثر سایر قسمتها عین اثر نقل کردیم

[۲] ماچیزی باین معنی در کتاب سعدی نیافتم (۲) کلمات آن را دو سه مرتبه

بمعنی ترجمه کرده اند. گویا نویسنده اطلاع نداشته است

از قلب يك بشر سر زده و این سرودهای آسمانی را یکنفر انسان بلند کرده است

چیزیکه خیلی در شعر سعدی تأثیر کرده و این رونق و جمال را بدو بخشیده است همانا مسافرت‌های طولانی او بوده که با تمام طبقات آمیزش کرده و باقسام زندگانی پی برده و انواع زیبایی و مظاهر جمال را در ملل مختلفه مشاهده نموده است

بعبارة اخری سعدی خود نمونه حکمت و زیبایی است و مردم تا وقتیکه حکمت و زیبایی را دوست میدارند سعدی را شیفته و عاشق خواهند بود

۶ مملک کسیکه گاستان را بانظر سطحی مطالعه کند تصور خواهد عرفانی او کرد که سعدی شخصی عیاش و شهوت پرست بوده در

صورتیکه حقیقت غیر از این است و او اقوال خود را با شوخی و بذله گوئی آمیخته است که فلسفه خود را بقلوب داخل نموده و در دلها جای گزین نماید . چنانکه طیب دواهای تلخ را با موادی شیرین میامیزد تا در مان او مطبوع طباع واقع شود

سعدی عارفی بود عاشق ذات ذوالجلال و در جامع دمشق دروسی پر قیمت در این مملک داده است و در گلستان و بوستان تخرم قرآن پاشیده که حکایات و عبارات شیرین خود را بوسیله آیات کتاب مجید زیب و رونق دهد . سعدی در دیانت شخصی متعصب و خشک نبوده بلکه عقیده داشته است که حقیقت دین کارهای نیکو و محبت و خدمت مردم است نه تسبیح و سجاده و دلق (۱)

(۷) اخلاق و سعدی شخصی بود کریم و دست باز بطوریکه بحد صفات او اسراف رسیده بود . ظریف و خوش معاشرت . شیرین زبان و بذله گو . خندان و خوشرو . پاک دل و با وجدان . آزادی دوست

تسبیح و سجاده و دلق نیست

[۱] هبات بجز خدمت خلق نیست

[ بوستان باب اول ]



و دموکراسی مسلک ! آزادی دوستی او در اغلب اشعار او هویداست ، معتقد بود که اصل تشکیل هر اجتماعی ملت است و سلاطین و رؤساء بمثابه شاخ و برگ اند ( ۱ ) و در حقیقت برای خدمت مردم برگماشته شده اند ( ۲ )

سعدی خیلی تیز هوش و سریع الخاطر و حاضر جواب بود و در این باب حکایاتی از او نقل میکنند منجمله میگویند و قتیکه وارد تبریز شد یکی از شعراء انجا از وی پرسید که : از کجائی ؟ گفت از شیراز جنت طراز ! تبریزی گفت بقدری شیرازها در تبریز زیاد شده اند که از سگ هم بیشتر اند سعدی گفت ولی در شیراز تبریزیها از سگ هم کمتر اند

۸ اواخر سعدی اواخر عمر خود را در شیراز بسر برده و برای ایام او اقامت خود منزلی در گوشه ای دور از مردم اختیار کرد طبقات مختلفه مردم از هر طرف بدیدن او آمده پادشاها گردن فراز سر نیاز بر آستان او فرود میاوردند ، هدایا و پیشکشها برای او میاوردند ولی غیر از خوردنی چیزی قبول نمیکرد و از آن نیز فقط بقدر سد جوع میگرفت و باقی را در زنبیلی گذاشته و بردرچه ای می آویخت تا فقراء و هیزم شکنها آمده آن را بردارند ، در خصوص انزوا و زهد سعدی ایرا نیان حکایاتی نقل میکنند که بر کرامت و اعجاز او دلالت میکنند

### ۹ وفات او

مردم در مدت عمر سعدی مختلف اند بعضی ها میگویند نود ساله

درخت ای پسر باشد از بیخ سخت  
[ بوستان باب اول ]

گر چه نعمت بفر دولت اوست  
بلکه چوپان برای خدمت اوست

[ گلستان باب اول ]

[۲] رعیت چو بیخ اند و سلطان درخت

[۳] پادشاه یا بان درویش است  
گو-فند از برای چوپان نیست

زیسته و برخی دیگر میگویند صد سال و بعضی دیگر معتقدند که بیشتر در هر صورت سعدی رحمة الله علیه از دنیا رفت و در جائی بسیار قشنگ و زیبا یعنی همان محلی که در اواخر عمر خود برای اقامت اختیار کرده بود مدفون گردید و ثروت ادبی هنگفتی که تمام شدنی نیست از خود بیادگار گذاشت . روحی که مدت ها روی زمین را معطر کرده بود با سما پرواز نموده بهشت برین را نیز معطر نمود . سعدی مرد ولی پس از آنکه کلهای عطر آمیزی بر دنیا نثار کرد ، جمال و زیبایی را بجهانیان آموخت . سرود حکمت را بگوش وجود رسانید و وجود تا ابد آنرا تکرار خواهد کرد

گلهای سعدی تا ابد خرم و خندان و معطر و سرودهای او همیشه گرانها و عزیز و محبوب اند

(مصطفی عبد الطیف السحرتی السیاسة الاسبوعیه شماره ۹۸ منطبعة مصر)

## معاشقه مستر هاردنیک

رئیس جمهوری سابق امریکا

چندی پیش در امریکا کتابی بنام « دختر رئیس » انتشار یافت که موضوع صحبت مردم ، و نقل مجلس خاص و عام واقع گردید . این کتاب تالیف یگرنی است که مس نان بریتون نام دارد ، و مدعی است که در حیات مستر هاردنیک محبوبه وی بوده و دختری نیز بنام « الیزابت نان » از مشار الیه دارد ! موضوع کتاب شرح معاشقه مستر هاردنیک با وی میباشد و این اولین کتابی است که یک زنی بوسیله آن اسرار عشق آمیز خود را با یکی از بزرگان عالم آشکار میکند . مس بریتون برای اینکه عار پرده دری را از دوش خود بردارد میگوید : قصدم از آشکار کردن این راز دفاع از هزاران طفلی است که فدای ظلم و تعدی و شهوت پرستی بشر شده و با بد بختی و درد و رنج جان میدهند